۱۰۶۶

مثال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

۲۹۷/۴۰۷
الف ۳۳۴۴م

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب اصول عقائد فارسی جزء اول
مصنف محمد بن اسماعیل محلاتی
مولف
خطی
چاپی سنگی نسخ بمبئی
سال چاپ یا تحریر ۱۳۳۲ ق عدد اوراق
جزء کتب عقائد شماره
شماره عمومی ۱۴۸۴۰ شمارهٔ قبض
واقف خریداری آستانقدس تاریخ وقف مهر ۱۳۲۹
طول عرض گنجه

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب اصول عقاید (جزء اول از دوره ....)
مؤلف محمد بن اسماعیل محلاتی
موضوع تعلیمات دینی زبان فارسی
سال چاپ ۱۳۳۲ ق محل چاپ بمبئی - هند
کاتب شیخ محمد زنانی اصفهانی
طول ۲۰ عرض ۱۳ شماره صفحه ها ۳۶ صفحه
شماره عمومی ۲۸۹۱۳ کتابخانه / بخش
~~وقفی~~ / خریداری خریداری آستانقدس تاریخ مهر ۱۳۲۹
مصور ☐ درسی ☒ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات
مخصوص درجهٔ سوم و چهارم

سمیعی

جزء اوّل از

دورهٔ اصول عقاید

مخصوص درجهٔ سوّم و چهارم

محلّ فروش

نجف اشرف کتابخانهٔ مکتب علویهٔ طهران مدرسهٔ سلطانیّه حاج سیّد محمّد ساوهٔ

قیمت هر نسخه ۳ ربع قران

حقّ طبع برای مؤلّف محفوظ است

انشاءالله جزء دوّم طبع و نشر میگردد.

بمبئ مطبع مظفّری بطبع رسید سنه ۱۳۳۲ ه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

دیباچه

اسئلك اللهم یا من اسمه دواء وذکره شفاء ان تدخلنا فی دولة
کریمة تعز بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فیها
من الدعاة الی طاعتك والقادة الی سبیلك وفقنا لما تحب وترضی
وصل اللهم علی محمد وآل محمد الذین هم عیش العلم وموت الجهل صلواتك
علیهم   البتة بر صاحبان اذهان منوره مشهود وهویداست که تعالی
هر ملت وقومی بکمال معرفت روحی واوصاف مکارم اخلاق انها منوط و
متوقف است ملتی که از معارف روحیه عاریست از چشیدن لذائذ
حیات محروم هست وقومیکه از صفات اخلاق فاضله دور ودر حقیقت
از حوزهٔ عائلهٔ انسانی خارج بوده ودر اسفل درکات معاشی ومعادی
زیست مینماید پس بر اعضاء رئیسهٔ هیئت جامعهٔ بشری عموماً و
اسلامیان خصوصاً فرض ومحتم است که اولین اساس همت خود را در
تربیت واحیاء ابناء ملت وملت خود بر آن گمارند که غرس معارف
روحیه ومکارم اخلاق در قلوب نهال نمایند وباشرف کل عالم امکان
صلی الله علیه وآله تأسی کنند که فرمود بعثت لاتمم مکارم الاخلاق
تا مگر از پرتو انوار معارف وطن بلا دیده ما را حالت روح وانتعاش دست
دهد وسعادت از دست رفتهٔ خود را دوباره باز جوید ومسلم
هم از باب عقول است که هیچ مربی روحی ومهذب اخلاقی اتم واکمل و
اوفی از مواد قانون اسلام علی صادعها الاف التحیة والسلام در تصور

عقل متصور نیست چنانچه بالوجدان محسوس افتاد اسلاف ما
تا بآن اصول مقدسه ومواد باهره عامل ومعتقد ومتخلق بودند
از حضیض ذلت بأوج سیادت رسیدند وهمین که اخلاف
خویشتن را از تابش انوار آن اصول الهیه محتجب ومستور داشتند از
آن اوج سیادت باین خاك فلاکت نشستند سبحانك اللهم
انت القائل وقولك حق ووعدك صدق ان الله لا یغیر
ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم   اکنون که قوس نزول ما
بدرجهٔ صفر رسیده بر هر کس لازم است که در احیاء دین
ووطن خدمتی را که در خور او است بعهدهٔ گیرد ودر پیشگاه
وجدان مسئولیت نوعی خود را بانجام رساند لهذا این بنده
در حیطهٔ قدرت خود نظری انداخته ملاحظه نمود که چه وظیفهٔ
نوعیه میتواند اداره نماید بر حسب نظر قاصر چنان آمد که سلسلهٔ
عقایدی عاری از براهین نظریه وخالی از اصطلاحات علمیه
تألیف کند که بذهن سادهٔ ابناء نوع فارسی زبان ملائم وبا الفاظ
بسیط انها موافق افتد والحمد لله که جزء اول ودوم تمام شده و
سوم را هم مشغول تألیف میباشد از عموم آقایان عظام واولیاء
کرام مکاتب ومدارس امیدوار است که این سلسلهٔ عقاید
منظور نظر والا گیرند ودر سلك تعلیمات مدارس منسلك
گردانند ودر ذیل این جزء اول جواب از شبههٔ شخص المانی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

درمعجزهٔ باقیه بودن قرآن مجید که بقلم حضرت مستطاب والد
روحی فداه افاداته مرقوم شده ملحق نمود که عامه منتفع گردند
محمد ابن اسماعیل المحلاتی موطنا والنجفی مسکنا از خداوند متعال
جلت عظمته خواهانم که توفیق مرحمت فرماید جزء دوم وسوم را
هم عما قریب بحلیه طبع در آورده پس از آن بتألیف سلسله کتب
اخلاقیه که بر حسب درجات علمیه مدارس مساعد باشد
شروع نماید والان جزء اول از سلسلهٔ اخلاقیه قریب باتمام است

جزء اول از اصول عقائد

فصل اول در اثبات صانع و صفات آن

درس اول

بسم الله الرحمن الرحیم

ما کودکان وقتی در احوال خود فکر کنیم از وقتیکه بدنیا میآئیم
تا وقتی که از دنیا میرویم زمام ما بدست کسی استکه او ما را
بزرگ میکند و او ما را بسن پیری میرساند صحت ما از اوست
بیماری ما از اوست قوت و سستی ما از اوست فقر و غنای ما
از اوست بیده کل شیء وهو علی کل شیء قدیر در دست اوست همه
چیز و او بر همه چیز قادر و توانا است **دلیل** بر این مطلب اینکه
می‌بینیم هیچ کس نمیخواهد بمیرد و حال اینکه همه لذت مرگ را می
چشند عزت را دوست دارند و ذلت را بد شمارند و حال آنکه ذلیل
بیش از عزیز است همه کس پول را میخواهد و عمر خود را صرف تحصیل آن
میکند برای اینکه فقیر و بی پول نباشد باز می‌بینیم در هر شهری
بی پول ده برابر پول دار است از اینجا پی میبریم که کار بادیگری است

واحدی بمیل واراده خود هیچ کاری را نمیتوان نمود

درس دوم

پس از اینکه ما کودکان دانستیم که مدبر امور ما دیگریست عقل ما میگوید که او را باید بشناسیم و بندگی او را بجا آوریم دلیل بر این مطلب اینکه می‌بینیم که اگر ما سفر بکنیم و شخصی در آن منازل اسباب تعیش ما را از هر جهت فراهم آورده دوب هر دکانی که میرویم و هر چه بخواهیم بما میدهند و چیزی در مقابل از ما نمیگیرند و میگویند سفارش شده که هر چه شما بخواهید با کمال بندگی اطاعت کنیم وجهش حواله دیگریست ما آرام نگرفته تا آن شخص را بشناسیم و امتنان و تشکرات خود مان را در پیشگاه او تقدیم نمائیم

درس سوم

این دنیا هم مثل منزلگاه سفر ما است که از خود در اینجا هیچ نداریم و هر چه داریم از فیض احسان دیگریست اگر ابر نباشد باران نیاید آباد نوزد آفتاب نتابد ما قادر بر هیچ چیز نیستیم و در دریای فنا غوطه میخوریم پس البته کسی هست که برای ما ابر میفرستد تا ببارد آفتاب خلق نموده تا بتابد زمین را گسترده تا برویاند تا ما و سایر خلقش گرسنه نمانیم و از سرما و گرما خود مان را حفظ کنیم پس باید او را بشناسیم و از برای او خضوع و خشوع و بندگی کنیم

درس چهارم

صانع عالم که همه کائنات از پرتو فیض او لباس وجود پوشیده و میپوشند همیشه بوده و همیشه هست و همیشه خواهد بود فنا و زوال از برای او نیست فنا و زوال برای کسیست که وجود او از دیگریست و از خود دارنده وجود نباشد شریک ندارد زیرا که داشتن شریک با توانائی او در همه کار تصور شدنی نیست و اگر توانا بر همه کار نیست لایق منصب خدائی نیست

درس پنجم

صانع عالم بر همه چیز قادر و توانا و همه چیز را بخواست و اراده خود خلق میکند عجز و اضطرار در ساحت مقدس او نیست هر چه میخواهد میکند بدون اینکه زاجر و مانعی داشته باشد و هر چه را نمیخواهد نمیکند بدون اینکه کسی از او جلوگیری نماید و اگر کسی بما کودکان بگوید که صانع عالم بر همه امور توانا نیست یا اینکه کسی او را مجبور میکند ما این حرف را قبول نمیکنیم و بدیهه عقل او میخندیم

درس ششم

صانع عالم مرکب نیست زیرا که مرکب چیزیست که از اجزائی درست شده باشد و از چند چیز مخلوط کرده باشند و اگر ما در صانع عالم اجزائی فرض کنیم و او را مرکب بدانیم پس وجود او از خود او نیست و درست شده از اجزائست و ما گفتیم که صانع عالم وجود او از خود اواست و دیگر کسی باید باشد که آن اجزا را بهم ربط بدهد تا مرکب درست شود پس صانع عالم اگر [illegible] خواهد بود چنانچه در تمام دواها

ومعبود ما همین خدا است

درس هفتم

صانع عالم عادل است یعنی همه کارها را از روی میزان می کند و ظالم نیست یعنی هیچ کاری را از روی سرکشی و طغیان نمیکند چنانچه در سوره مبارکهٔ الرحمن که در مقام شمردن نعمتهائی که به ما بخشیده برای خود بر بندگان است میفرماید الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَیَانَ اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِیْزَانَ اَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیْزَانِ وَ اَقِیْمُوا الْوَزْنَ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِیْزَانَ که پس از شمردن بزرگترین نعمتها از تعلیم قرآن و خلق انسان و یاد دادن بیان و کفایت شمس و قمر در ترتیب اشیاء و بلند کردن آسمان میفرماید وضع کرد میزان را برای اینکه بنی نوع انسان برخلاف میزان سرکشی و طغیان نکنند و اقامه میزان در هر کاری زیان نرسانند پس عدالت یعنی به میزان کار کردن از صفات مختصه خداوند است و ما هم که بندگان او هستیم باید بحضرتش متابعت کنیم

درس هشتم

صانع عالم می بیند بدون اینکه چشم داشته باشد میشنود بدون اینکه گوش داشته باشد میداند بدون اینکه کسی باو یاد داده باشد بهمه کارها توانا است بدون اینکه کسی باو توانائی داده باشد

در همه جا هست بدون اینکه محلی را اشغال کرده باشد و بینا است بتمام اشیاء و شنوا است بتمام اشیاء و گویا است بتمام اشیاء و دانا است بتمام چیزها و توانا است بهمه کارها هیچ مکانی از او خالی نیست هیچ چیز بر او پوشیده نیست ما او را خدای خود میدانیم و از فیض لطف او امیدواریم که بما توفیق مرحمت کند تا بندگی او را بجا آوریم که در آینده بمملکت و ملت اسلام خدمت کنیم

تمام او

فصل دوم در نبوت مطلقه درس نهم

پس از اینکه دانستیم عالم را مدبر و مدبر لست عالم و قادر را هم بایست بدانیم که ادارهٔ امور انسان بدون نظم و قانون مختل و معطل خواهد ماند و اگر نظام و قانون نباشد بقاء انسان بفنا و آبادی عالم بخرابی مبدل گردد دلیل بر این مطلب اینکه انسان بدون اجتماع زندگی نتواند نمود اگر نظام و قانون نباشد که حدود یکدیگر را در آن معین کند پس بحقوق یکدیگر تجاوز کنند و دست تطاول و تعدی بر یکدیگر دراز کنند قوی ضعیف را میکشد قادر عاجز را فانی کند رفته رفته تمدن انسان بتوحش و آبادی عالم بخرابی مبدل میگردد بر عکس اگر نظام و قانون باشد که بحقوق یکدیگر تجاوز نکنند تمدن انسان روز افزون و آبادی عالم رو بفراوانی خواهد گذاشت

درس دهم

خلاق عالم که در فطرت انسانی حاجت باجتماع را ودیعه گذاشته است

پس باید نظام و قانونیکه اجتماع انسانرا اصلاح نماید از برای بندگان بفرستد تا از سایهٔ تربیت الهی و نظام قانون خداوندی انسان بمنتها درجهٔ سعادت نشأتین و فوز دارین نائل گردد تا حقیقت آیه شریفه وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِی اَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ظاهر و هویدا گردد پس باید یکی از افراد بشر را که در جمیع کمالات ظاهری و باطنی افضل و اکمل از همه افراد انسانست منتخب فرماید و نظام اجتماع را بتوسط او بر ما تبلیغ کند و آن شخص معلم نظام الهی باشد و مواد قانون اجتماع را بر بنی نوع انسان تعلیم دهد

درس یازدهم

آورنده نظام الهی و معلم قانون خداوندی باید در جمیع مراتب کمالات صوری و معنوی و همه درجات فضائل ظاهری و باطنی بهتر و بالاتر از تمام بنی نوع انسان بوده باشد چنانچه باید از کلیه رذائل و جمیع ملکات خبیثه منزه و مبرا باشد تا منصب رسالت و خلعت سفارت سنیهٔ الهیه نسبت بقامت زیبای او در انظار عامه از قبیل وصله نا رنگ نباشد و انتخاب این مبعوث مقدس از سائر افراد بنی نوع بشر برای این مقام منیع و خلعت رفیع بواسطه مراتب کمالیه است که در او هست و در دیگری نیست

درس دوازدهم

معلم نظام الهی و رسول خداوندی برای تصدیق مردم بحقیقت

رسالت او و اتمام حجت بر آنها باید عملی یا صنعتی که رایج زمان او است بیاورد که استادان کامل و صنعتگران ماهر در آن عمل و صنعت تصدیق نمایند و اقرار کنند که آوردن بمثل این عمل و صنعت از طاقت و قوه بشری خارج و منحصر بقوه و قدرت خالق متعال خواهد بود پس البته آن شخص صادق و راستگو است و باید با او ایمان آورد

درس سیزدهم در نبوت خاصه

پس از آنکه دانستیم که خلاق متعال از برای اصلاح اجتماع بنی نوع بشر باید اکمل و افضل از افراد بشر را به پیغمبری مبعوث فرماید و قانون معاش و معاد ما را بتوسط او بر ما تبلیغ فرماید اکنون باید بدانیم که پیغمبر ما کیست و قانون ما کدامست پیغمبر ما محمد ابن عبدالله ابن عبد المطلب بن هاشم ابن عبد مناف که در ۱۳۴۳ سال قبل از این در مکه معظمه مبعوث به پیغمبری گردید و دین اسلام را که سرمایه سعادت دارین و فوز نشأتین انسانست از قبل خالق متعال آورد و مواد قانون اسلام را در کتابی موسوم بقرآن از طرف خداوند متعال بلسان عربی مبین بر حضرتش نازل شد و اکنون محمد ابن عبدالله پیغمبر ما و اسلام دین ما و قرآن کتاب ما است و امیدواریم از لطف بی دریغ الهی که ما را توفیق بعمل و قانون اسلام موفق فرماید و بهمین اعتقاد زنده باشیم و با همین اعتقاد از دنیا برویم

درس چهاردهم

پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلّم از برای اصلاح عالم وقتی به پیغمبری مبعوث شد که فضای عالم را سراسر یکغبار مظلم هولناکی فرا گرفته چشم جانها و روشنی دلها را یکسره تیره و تار ساخته در جه خسّت عملی و سخافت عقیده و قوّه بهیمیه اولاد آدم بسر حدّ کمال رسیده بود در وادی جهالت و گمراهی کور کورانه حیران و سرگردان مبدء و منتهای هستی خود را از دست داده فرقهٔ لات و منات و عزّی را دسته آب و ابن و روح القدس را جمعی یزدان و اهریمن را خدای خود دانسته بجان هم او فتاده صفحه بسیط کره را از خون یکدیگر رنگین داشته ناگهان شفق اقبال و روشنی صبح سعادت بشر از مشرق یاران طالع گردید و اشعهٔ انوار آفتاب هدایت انسانی از صحرای بطحا ساطع گردید حضرت محمد ابن عبد الله صلعم از برای اصلاح امراض جسمانی و روحانی اهل عالم مبعوث گردید و ندای روح افزای جان رسای قُولُوا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه تفلحوا را بمسامع قلوب عالمیان رسانید

درس پانزدهم

از انجا که فصاحت و بلاغت رواج کلّی داشت و بحدی کلام فصیح مطبوع انها بود که شاعر بلیغ و خطیب فصیح در هر قبیلهٔ باندازه یک نفر عالم بسیار بزرگ محترم و معزّز بود و چه بسا بوجود یکنفر بلیغ قبائل اعراب بر یکدیگر افتخار میکردند از این جهت معجزهٔ

اساسی پیغمبر ما قران بوده است که تمام فصحا و بلغاء عرب تصدیق نمایند که فصاحت باین درجه و بلاغت باین اندازه از قدرت بنی نوع بشر خارج و منحصر بقوّه و قدرت خالق متعال است و الآن ۱۳۴۳ سال است که از عمر این کلام اسمانی میگذرد و این همه فصحا در این مدّت نتوانستند که با یک آیه از ان تقابل نمایند چنانچه حقتعالی میفرماید قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا

درس شانزدهم

پیغمبر ما صلعم در سنّ چهل سالگی به پیغمبری مبعوث شد و تا سیزده سال تمام در مکّهٔ معظمه بانتشار دین قویم اسلام مشغول بود پس از ان بمدینه منوّره هجرت فرمود و در انجا علم استقلال سلطنت اسلام را برافراشت و تا ده سال تمام آثار شرک نار و حشت نما جزیرة العرب را توحید خانهٔ عالم و منبع تمدّن صفحهٔ کره زمین گردانید و در ماه دوّم از سال یازدهم هجرت بدار باقی رحلت فرمود و نزول وحی و هبوط جبرائیل پس از رحلت انحضرت ختم شد و دیگر وحی بر احدی نازل نمیشود و جبرائیل بر زمین هبوط نخواهد کرد و انحضرت خاتم پیغمبران است و دین مبین او تا روز قیامت پایدار است و هر کس بعد از انحضرت تا روز قیامت ادّعای پیغمبری نماید ما او را دروغگو میدانیم

در امامت ‹ درس هفدهم › مطلقه

پس از آنکه دانستیم که بنی نوع بشر محتاجند بیک نفر که از قبل خالق
متعال قوانین اجتماعیّه انها را بانها تعلیم و بتبلیغ نماید همان نحو
محتاجند بشخصیکه بعد از پیغمبر ص قانون را حفظ کند و از روی عدل
وانصاف در مردم اجراء نماید و اگر اختیار مردم بعد از پیغمبر ص بدست
خودشان باشد و اجراء قانون بعهده خود انها افتد طولی نخواهد
کشید که قانون را تغییر دهند و مواد انرا کم و زیاد نمایند بالاخره
اصل قانون معدوم خواهد شد و رفته رفته هرج و مرج در عالم
پدید اید و اجتماع بنی نوع انسان بفراق و عمرانی عالم بخرابی مبدّل میگردد

‹ درس هیجدهم ›

خلعت منصب امامترا باید پیغمبر اکرم از طرف خالق متعال
بشخصیکه لایق این مقام منیع است مرحمت کند و مردم را باطاعت
ان امام منصوب پس از رحلت خود مأمور کند و مردم نمیتوانند
که از پیش خود شان شخصی را برای امامت معیّن کنند زیرا که
مردم کسیرا معیّن کنند که در پیش رفت غرض شان سعی کند
هرچند بظلم باشد و این مطلب با عدل الهی و مساوات افراد
بشر سازش ندارد خداوند مجید در قرآن شریف اشاره بهمین مطلب
میفرماید ما کان لهم الخیرة الله یختار ما یشاء یعنی نمیرسد
بندگانرا که کسیرا معیّن کنند بلکه خداوند متعال هر کسرا که

‹ مصلحت باشد برمی گزیند ›

‹ درس نوزدهم ›

چنانچه دانستیم که شخص پیغمبر باید در جمیع کمالات ظاهری و باطنی
وکلیّه اوصاف و خصال اکمل و افضل از همه اولاد بشر باشد همین
طور باید شخص امام که حافظ و نگهبان قانون الهی است پس از پیغمبر
در تمام اوصاف حسنه اکمل و افضل از همه انها باشد که زیبنده این
مقام منیع و شایسته منصب رفیع باشد و ساحت مقدّسش از هوی
و هوس و جور و غرض و طرف داری شخصی دون شخصی منزّه و مبرّا
باشد و از لوث خطا و سهو و نسیان پاک و پاکیزه باشد تا قانون الهی را
از روی عدالت در مردم جاری سازد و از آلایش تغییر و زوال مصون ماند

در امامت ‹ درس بیستم › خاصّه

پس از اینکه مردم بعد از پیغمبر محتاجند بشخصیکه قانون را حفظ کند و
از روی عدل و انصاف در مردم اجرا نماید و تعیین او هم با پیغمبر است
اکنون باید بدانیم که خلیفه پیغمبر ما کیست و امام مفترض الطاعه
ملّت اسلام از قبل خالق متعال کدامست خلیفه برحقّ و امام
مفترض الطاعه بعد از پیغمبر ما علی ابن ابی طالب ابن عبد المطّلب
ابن هاشم ابن عبد منافست و پیغمبر اکرم در زمان حیات خود
انجنابرا بخلافت منصوب کرده و مردم را باطاعت او بعد از خود
مأمور کردانیده و در مجامع عامّه و احتفالات بسیار بزرگ ولایت

عهد و خلافت آنجناب را خاطر نشان همگی ساخت که بزرگترین
اجتماع واقعهٔ غدیر خم است

درس بیست و یکم

علی ابن ابیطالب از زمان ولادت در حجر پیغمبر اکرم تربیت یافت
و باخلاق حمیده و صفات کریمه آنحضرت متخلق و موصوف گردید
و در سن ده سالگی به پیغمبر ایمان آورد و اول کسی بود که دعوت
پیغمبر را لبیک اجابت گفت و در جمیع غزوات و تمام فتوحات
لواء اسلام را حامل و حافظ بود و در خلوات و جلوات ملازم
حضور عرش گستر پیغمبر بود و آن بآن از فیض تربیت آن آفتاب الهی
مستفیض میشد و هر آیه که از قرآن نازل میشد پیغمبر اکرم اول
بآنجناب تلاوت میفرمود و فیوضات قرآنیه که در خور حضرتش بود
کسب مینمود تا اینکه در جمیع مراتب فضائل و علوم اعلم و افضل
امت گردید و پیغمبر اکرم بامر خالق متعال او را وصی و جانشین خود فرمود

درس بیست و دوم

پیغمبر اکرم هر چند که لیاقت و قابلیت علی ابن ابیطالب را برای خلافت
و قابلیت در هر مجلس و محفلی سراً و علناً بطور تلویح و تصریح خاطر
نشان همگی میفرمود ولی در سال حجة الوداع پس از فراغ از عمل حج
در منزل غدیر خم بامر خالق متعال تمام حجاج را جمع فرمود و از
جهاز شتر منبری آراستند و وجود اقدس والای نبوی بالای آن

تشریف فرما شده قرب رحلت خود شانرا اخطار فرمودند پس از آن
بازوی علی ابن ابیطالب را گرفته و بلند کردند و فرمودند ایها الناس من
کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من
نصره و اخذل من خذله

درس بیست و سوم

علی بن ابی طالب اگر چه حائز مقام خلافت نشد در صورت یکی از افراد
ملت اسلام تا ۲۵ سال زندگی نمود ولی همانطوریکه در مقام خلافت
باید در ترویج دین و انتشار شریعت سید المرسلین خدمت کند
در وقت انعزال و انزوای از مقام خلافت بطور اکمل و اوفی بجا آورد
و در حقیقت دیانت اسلامیه بدو اقدام متضاد آن حضرت رواج
یافت یکی بشجاعت و شمشیر آنجناب در حیات پیغمبر دیگری به تسلیم و
سکوت از حق خود بعد از رحلت پیغمبر برای اینکه کلمهٔ مسلمانان متفرق
نشود و بواسطهٔ نزاع در پایتخت اسلام اعراب اطراف بکفر موروث
خود بر نگردند و بر مدینهٔ اسلام حمله نکنند

درس بیست و چهارم

علی ابن ابی طالب پس از ۲۵ سال باتفاق اهل حل و عقد مسلمین
باورنگ خلافت صوری و سلطنت ظاهری جلوس فرمود
و آن مظهر عدل الهی بنای عدل و داد گذاشت شهوت پرستان
مغرض که دیدند نمیتوانند دیگر بیت المال مسلمین را حیف و میل

٢٨٩٧٣

خود تقسیم نمایند و هر قطعه که از ممالک اسلامیه که بخواهند
حکومت کنند از پایتخت پراکنده شده و بنای فتنه جوئی و اشوب
طلبی گذاردند و وقعهٔ جمل در بصره و جنگ صفین و طغیان
معاویه و سرکشی مقدسین نهروان از تحریکات آن مفسدین
صورت گرفت و تا ۵ سال که مدت خلافت آنجناب بود اغلب
بجنگ داخلی پرداخت تا اینکه در صبح ۱۹ رمضان سال چهلم از هجرت
عبدالرحمن ابن ملجم مرادی ضربتی بر فرق مبارک آنحضرت زد و
در روز ۲۱ همانماه بدار باقی رحلت فرمودند

درس بیست و پنجم

علی ابن ابیطالب سلام الله علیه پسر بزرگ خود حضرت امام حسن
مجتبی را بعد از خود بتعیین پیغمبر اکرم خلیفه نمود و آنحضرت
در مراتب علم و عمل و عدل و انصاف نظیر پدر و جد بزرگوار
خود بود پس از پدر بزرگوارش بمسند خلافت قرار گرفت و تا
شش ماه باداره سلطنت صوری و خلافت ظاهری جلوس فرمود
تا اینکه معاویه بتأیید همان شهوت پرستان معرض بمخالفت بر
خواست و با لشکر عظیم بجانب کوفه آمد حضرت امام حسن
با چهل هزار نفر بمقابلهٔ آن ملعون برآمد ولی از آنجائیکه تمام
سران سپاه و رؤسای اردوی آنجناب همه منافق بودند و در باطن
با معاویه هم عهد شده و میخواستند آنجناب را دست بسته

بمعاویه تسلیم کنند آنحضرت از این خیال آگاهی یافته و بهمان سبب
و جهت که پدر بزرگوارش تا ۲۵ سال از حق خود چشم پوشید آنجناب
هم خلافت صوری را بمعاویه تفویض نمود و از کوفه بمدینه منوره
هجرت فرموده مجاور قبر مطهر جدش شد

درس بیست و ششم

حضرت امام حسن مجتبی سلام الله علیه بعد از شش ماه از وفات
پدر مجاور مدینه منوره گردید و تا ده سال تمام در حرم محترم
نبوی زاده الله شرفا با خالق خود مشغول راز و نیاز بود و بازماندگان
پدر را حفظ و تربیت مینمود و معاویه آن شروط و عهود را که با آنجناب
بسته بود همه را شکست و چه اندازه از شیعیان خالص را کشت
و در منابر و معابر عمومی گماشتگان خود را امر داده بود که خانوادهٔ
عصمت و طهارت را ناسزا گویند و ببدی یاد کنند و آنجناب همه را
میدید و میشنید و صبر میکرد ولی آن حقد و حسد و کفر معاویه را
وا داشت که آن جناب را زهر خورانید شهر صفر سال پنجاهم هجری (و در روایة ۲۸ صح)
در رفرف قدس علیین هم آغوش پدر و جد و مادر بزرگوارش
گردید و این دو شعر را وصال شیرازی در مصیبت آن بزرگوار گفته
بهترین رثائی است که حکایت میکند از مصائب وارده بر آنجناب
و سختی زهری که بآنجناب داده بودند

در تاب بود طشت طلب کرد و ناله کرد — و این طشت را ز خون جگر باغ لاله کرد

خونی که خورده در همه عمر از گلوی نحیف　　خود را تهی ز خون دل چند ساله کرد

درس بیست و هفتم

خلیفه بعد از امام حسن مجتبی سلام الله علیه برادر بزرگوارش حضرت امام حسین ابن علی ابن ابیطالب علیهما السلام بود و آنحضرت شیوهٔ برادر تاجدارش را اختیار کرده و در کنج خانه بحفظ بازماندگان برادر بزرگوارش پرداخت تا اینکه مردم عراق از ظلم یزید بستوه آمده و آنحضرت را بسلطنت دعوت نمودند آنجناب هم بنا بمصلحتی دعوت آنها را لبیک اجابت فرمود و بطرف عراق نهضت فرمودند تا اینکه عبیدالله ابن زیاد بامر یزید پلید با لشکری عظیم با آنحضرت در زمین کربلا بنای مقاتله و جنگ گذاشت و آنحضرت از بیعت با یزید امتناع نمود و در دهم محرم روز عاشورا سال شصت و یکم هجری با جمیع بستگان خود شربت شهادت نوشید و اهل بیت آنجناب تا شام باسارت رفت

درس بیست و هشتم

برای اینکه مبادا جاهلی بگوید و غافلی تصدیق کند که حضرت سید الشهداء چرا با یزید بیعت نکرد و مثل پدر و برادرش رفتار نمود باید این مطلب را بدانیم فلسفهٔ تاریخ بما نشان میدهد که انزوا و انعزال پدر و برادر بزرگوار آنجناب برای حفظ اسلام بود چنانچه در دروس پیش خواندیم ولی یزید پلید چون کفر موروثی خود را ظاهر نمود و عقیدهٔ خبیثهٔ خود را در ضمن این شعر بعالم

آشکار ساخت

لعبت هاشم بالملک فلا　❀　خبر جاء ولا وحی نزل

آنحضرت اگر چنانچه سکوت میفرمودند و انزوا را اختیار میکردند البته یزید سلطنت اسلام را بسلطنت کفر و لوای توحید را به بیرق شرک تبدیل مینمود در اینصورت آنحضرت جان خود و بستگان خود را فدای دین ساخت و باسلامیان بشهادت خود و اسارت اهل بیت عصمت و طهارت واضح و مدلل فرمود که سلطنت یزید مخالف اسلام و حکومت ظلم با اساس قرآن منافی و نفوس مقدسه که خود را خادم دین و حافظ قرآن و مؤمن بالله میدانند هرگز زیر بار ظلم نرفته و انقیاد از امراء کفر نخواهند نمود و آنحضرت یک سرمشق بزرگی بعموم اهل عالم خاصه مسلمانان تعلیم فرمود که در راه احیاء دین جان و مال و اهل و عیال را قدر و قیمتی نیست از خداوند متعال درخواست میکنیم که ما را در زمرهٔ پیروان مسلک مقدس آنجناب داخل فرماید

درس بیست و نهم

سلسلهٔ خلافت و رشتهٔ امامت بعد از حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در اولاد طاهره و مطهرهٔ آنجناب قرار گرفت و تا قیامت خلافت و امامت از نسل آنجناب منقرض نخواهد شد بهمان ترتیبی که در درجهٔ سابق خواندیم منصب خلافت بعد از شهادت سید الشهداء به پسر بزرگوارش امام زین العابدین و

سیّد الساجدین علی ابن الحسین رسید بعد از آن بزرگوار به پسرش
امام محمد باقر و بعد بامام جعفر صادق و بعد بامام موسی کاظم
و بعد امام محمد تقی و بعد امام علی النقی و بعد امام حسن عسکری
و بعد از آن بحجة ابن الحسن مهدی القائم عجّل الله فرجه امام زمان ما امام و خلیفه
برحق و جانشین پیغمبر بعد از ائمه هدی و حجّة خداوند متعال بر
تمام خلق و عالمیان و من شاهد میگیرم خداوند و ملائکه مقرّبین را
باینکه مؤمن و معتقدم که پیغمبر اکرم محمد ابن عبد الله خاتم انبیاء
و فرستاده خداوند است بر مخلوقات و این ائمه اثنی عشر تماماً
از جانب خداوند واحداً بعد واحد خلیفه و جانشین پیغمبر ما
میباشند هم ائمتی و سادتی و قادتی و هداتی بهم اتولّی و من
اعدائهم اتبرّی بهم فتح الله و بهم یختم و بهم ینزّل الغیث و بهم
یمسک السماء و بهم ینفّس الهمّ و بهم یکشف الضرّ و عندهم
ما نزلت به رسله اللهمّ وال من والاهم و من تابعهم و عاد من
عاداهم و من خالفهم وانصر من نصرهم واخذل من خذلهم اللهمّ
اجعلنا من محبیهم و موالیهم و متابعیهم والمرحومین بشفاعتهم

درس سی ام

چون انسان باید قدر هر نعمتی را بشناسد و بوظیفه شکر او برسد زود
تا آن نعمت باقی و پایدار بماند پس اگر نعمتی بدست کسی افتد که
قدرش را نداند و شکرش را نکند خداوند متعال آن شخص را از آن نعمت

محروم میگرداند چنانچه اگر خواجه خانه پاکیزه با تمام اسباب نفیس مرغوب
به بنده خود مرحمت کند و آن بنده قدر آن خانه را نداشته اطاقهائی
که در آنجا محل راحت و خواب و نشستن است محل زباله و زغال و
طبخ قرار دهد و قالیچه و فرشهای آنجا را قطعه قطعه کرده دستگیره
دیگ سیاه یا خرقه استنجا کند البتّه مولا و مالک آن خانه و منزل که
که جای تعیّش آن بنده بی مروت بود از او میگیرد وجود والای امام که
اتمّ و اشرف و اکمل نعمتهای خداوند است قرب ۳۰۰ سال در میان مردم بود
ولی از آنجا که قدر آن نعمت عظمی را کسی ندانست و عوض اینکه شکرانه
نقیض را نمایند لا زال از راه بدبختی و عناد در مقام اعدام و افناء
او بودند چنانچه یازده نفر از ائمه را هر یک را بقسمی شهید کردند
خلاق متعال هم امام دوازدهم را از میان بندگان جاهل عنود در برد
و در پشت پرده غیب خود مستور فرمود چنانچه الآن ۱۱۰۰ سال است
از انظار غائب است و تا اهلیّت و لیاقت و قابلیت پیدا نکنند از
درک فیوضات او محروم خواهند بود

درس سی و یکم

قرب هفتاد سال آفتاب فیض الهی بکلی از انظار مردم مستور بود
چهار نفر هر یک بعد از دیگری از قبل والای آنجناب بر مردم نیابت
داشتند شرفیابی حضور اقدس مخصوص آنها بود و بعد از رحلت آخر
آنها آفتاب بکلی خسوف نمود و مدار امور روحانی و جسمانی امت را در ضمن

فرمانی از ناحیه مقدسه بدست علمای اعلام مقرر فرموده من کان
صائناً لنفسه حافظاً لهواه متابعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه و در
ضمن فرمایش دیگر میفرماید مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله
و حرامه اولئک حجتی علیکم و انا حجة الله از خداوند متعال درخواست
میکنیم که یک بینائی بما مرحمت کند اشخاصیکه دارای این صفات
باشند بشناسیم و متابعت و پیروی انها را نمائیم انچهار نواب
مخصوص انحضرت ۱ عثمان ابن سعید ۲ محمد ابن عثمان ۳ حسین ابن روح
۴ علی ابن محمد سیمری

درس سی و دوم

امام دوازدهم که الان در پشت پرده غیب الهی از انظار ما اهل الان غائب
است و وقت ظهور خواهد فرمود و عالم را بنور جمال خود روشن و
نورانی میفرماید اگرچه از عمر عالم نماند مگر یک روز انوقت وقتی است
که بنوع بشر راحت و اسایش و مواسات و مساوات و عدل و داد که
از بدو خلقت شنیده است ندیده است به بیند این افتاب فیض (۲) طلوع
الهی عجل الله فرجه با فناء اخلاق رذیله و ملکات خبیثه انسانی توام
و ملازم است انوقت وقتی است که حقد حسد بخل نفاق کذب
وجود نارنجی (۲) نماید که اخلاف خوش طالع ما در انعصر نورانی در (۲) پیدا کند
دفتر اسلاف خود رجوع کرده از این اخلاق و ملکات یک تصور
تاریخی نماید انوقت وقتی است که دوئیت و بیگانگی از صفحه کره معدوم

گردد و گرگ و میش از یک شریعه با هم اب خورند نقد معاملات
بازار ذکر مقدس اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود انوقت
وقتی است که چون و چرا و چند امتحان خوب و بد کم و زیاد در میان
نیست انوقت وقتی است که حقایق مقدسه قران و احکام اسلام
در میدان وجود و اجراء قدم گذاردند بر هر مسلمانی لازم است که
در هر آن از خداوند انطلعت رشیده و غره حمیده را درخواست کنند
و نزدیکی فرج محمد و ال محمد صلوات الله علیهم را درخواست نماید

دوره — درس سی و سوم — رجعت

بر شیعه جعفری مذهبی واجب و لازم است اعتقاد داشته باشد
که بعد از ظهور امام عصر عجل الله فرجه تمام ائمه هدی سلام الله
علیهم دوباره بدوره دنیا رجوع فرموده و هر یک بعد دیگری
باورنگ مسند خلافت اللهیه که زیبنده و شایسته انها است
جلوس میفرمایند و حقیقت ایه شریفه وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِینَ
اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ تجلی
نماید دورهٔ رجعت دوره ایست که فرمان واجب الاذعان و
کتبنا فی الزبور ان الارض یرثها عبادی الصالحون (۲) دوره رجعت (۲) اجراء میشود
دوره ایست که خلاق متعال بخاندان عصمت و طهارت وعده
فرموده که بدنیا برگردند و عوض انهمه ظلم و ستمیکه بان انوار
اللهیه وارد امد تلافی کنند دوره رجعت در حقیقت دوره شوکت

وجلال آل محمد وآل محمد است و شیعیان خلص ایشان اند ایشان هم دوباره بدنیا میایند و شوکت وجلال موالیان وآقایان خود را می بینند اللهم اجعلنا ممن یکر فی رجعتهم ویملك فی دولتهم ویمکن فی ایامهم وتقر عینه غدا برؤیتهم

درس سی و چهارم

هر کس که قرآن مجید را کتاب آسمانی میداند وباو ایمان دارد باید معتقد باشد که بعد از فناء عالم ارواح بابدان عود میکنند دوباره زنده میشوند از برای اینکه مجازات اعمال خوب وبد خود را در محضر عدل اله ببینند وهر کس بکیفر اعمال خود برسد البته در فردوس علیین با خاندان محمد وآل هم نشین واگر بدکار است در آتش دوزخ معذب با دشمنان محمد وآل محمد قرین است وهر کس که بمعاد اعتقاد نداشته باشد از جرگه اسلام ومسلمین خارج است زیرا که قرآن مجید را منکر وپیغمبر آخر الزمان واوصیاء او را سلام الله علیهم تکذیب نموده اید امید واریم از لطف خداوند متعال که بما توفیق دهد که پیشروایان دین خود را پیروی کنیم

تمام شد بقلم ابن حقیر محمد ابن محمد اسماعیل المحلاتی غره ربیع الاول در نجف اشرف سلام الله علی من حل بها سنه ۱۳۳۲

کتبه الفقیر احقر الطلاب ابن الشیخ مهدی الشیخ محمد الزرقانی الاصفهانی فی اوائل شهر ج ۱ فی النجف الاشرف در مطبع مظفری بمبئی طبع گردید سنه ۱۳۳۲

جواب عن الشبهة الالمانية

جواب عن
الشبهة الالمانية
في ان القران معجزة
باقية بقلم من هو
ترجمان الديانة
الاسلامية

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **سؤال**
شخصی از اهل اروپا المانی یا جای دیگر گوید چگونه

قران مجید معجزهٔ باقیه وحجت قاطعه باشد فی کل زمان الی یوم القیام نسبت باحاد
احاد از مردم وحال آنکه اغلب اهل عالم بلسان عرب بالمرة جاهلند واز کمالات
ونقائص آن زبان بکلی بیخبر وفصیح وبلیغ آنرا از غیر آن بهیچ وجه تمیز ندهند چه
جای آنکه کمال آنرا در فصاحت وبلاغت بحدی که از طاقت بشر بیرون باشد
بفهمند پس چگونه در حق آنها باعث اتمام حجت وموجب ازاحهٔ علت باشد و
حال آنکه کسیکه بر عامهٔ خلق مبعوثست بایست معجزهٔ او برای همه خلق عالم حجة
قاطعه باشد **جواب** اولاً نقل کلام بمبدء ظهور نور اسلام بایست نمود که
در آنوقت غیر از قوم عرب سایر از اهل عالم که اصلاً از زبان عرب بیخبر بودند
و میشنوند که در جزیرة العرب کسی ظاهر شده و دعوای نبوت بر عامهٔ خلق می
کند وتحدی او بکلامیست که آنرا نه از تلقین خود بلکه از خدا میداند و تعجیز میکند
عامهٔ مردم را از اتیان بمثل یک آیه از آیات آن پس آیا سلوک آنها با او بایست
بچه نحو باشد وچگونه در حق آنها حجت تمام شود مگر بغیر از این است که بایست
آنها از همه طرف باو نگاه کنند که کار او با قوم خودش که اولاً طرف مخاطبهٔ او و آن
کلام بزبان آنها است بکجا میکشد اگر دیدند که عرب ها در آن دوره بالفطرة
والطبیعه اهل فصاحت وبلاغتند و زن ومرد کوچک و بزرگ آنها از روی
فطرت طبیعی ثانی نه اکتساب عرضی نوعاً اهل شعر وخطبه وهر چه کلام فصیح
وبلیغند و هر یک با دیگری در مجامع عامه که هر کس با تمام نکر اهنست در این
باب در مقام مسابقه ومحاسنه اند حتی آنکه در مکه که هر سال از تمام بلاد
عربیه جهة عمل حج که رسوم آنها بود اجتماع داشتند قصاید غرای خود را میآوردند

وکمال خود را در جمیع کل بخرج میدادند وهر قصیده که پسند همه بود ومزیتی از باقی
دیگر تصدیق میکردند بجهت افتخار در کعبه تعلیق مینمودند و دیدند که صاحب
این کلام در مدت سیزده سال در همین مکه در جمیع عموم اعراب بدون سطوت
ظاهری بلکه با کمال ضعفی که داشت تحدی خود را ظاهر نمود و فی کل سنة و کل
شهر دعوت خود را اعلان داد و خورده خورده همه آنها با کمال استنکاف و
استکبار یکه از تصدیق او داشتند در مقابل کلام او سپر انداختند و عجز آنها بکلی
ظاهر شد و کثیری از آنها بدین واسطه بالطوع والرغبة تدین بجاده تحت متابعت
او داخل شدند و دیگران که از روی لجاج و عناد واستکبار ابای از متابعت او
کردند بالاخرة بالقسر والقهر بتبعیت او را اختیار نمودند و کلمهٔ او بالا گرفت
وصیت توحید معبود بحق در بلادیکه عبادت اصنام برای آنها طبیعت ثانیه
شده بود بلند شد و دعوت باخلاق فاضله و محاسن عقلیه و ترک رذائل و قبایح
عقلیه شیوع یافت و مردم بیابانی وحشی که دائما مسکرات و زنا و سرقت و
چپاول و غارت و اینکه هر غالب در مقام قهر مغلوب و هر قوی در مقام هضم ضعیف
بوده باشد کمال انهماک وانغمار داشتند بسیادت و قیادت صاحب آن کلام
بکلی استحاله شدند و نوع آن اعمال قبیحه و اخلاق فاسده از آنها مسلوب و بجای
آن اضداد آنها جای گیر شد و در عوض عبادت اصنام و احجار انحاء و اقسام
عبادات معبود بحق از صوم و صلوة و غیر آنها که هم در نظر بالتبین عقل بکلی
ممدوح و مستحسن است ثابت و برقرار گشت و لسان جمهور مردم بتوحید
خدا و تمجید همه انبیا و تصدیق همه کتب نازله الهیه از هر طرف و هر جانب گویا

کردید و بالجمله جزیرة العرب که شوره زار کفر و شرک و مجمع خار و خاشاک ظلم
و فساد بود چنانچه بر ارباب اطلاع پوشیده نیست در این زمان قلیل که بوجهی بیست و
سه و بوجهی دیگر ده سال تقریبا است بقوه نافذه فعاله محیرة العقول این نور
الهی گلستان عدل و توحید شد و بجای اشجار عتیقه حیوانیه صرفه تازه نهالهای
انسانیت تامه بارور و گلهای رنگارنگ عبودیة خالصهٔ الهیه شکفته گردید
در این صورت آیا تکلیف آلمانهای این دوره مثلا و سایر فرق مردم از غیر قوم عرب
با این دین تازه و آنکسی که صاحب این دین است چه باشد آیا اهل هر لغتی که در
اطراف عالم منتشر است بایست بعد از اینکه ما بغیر لغت خود جاهلیم از او مطالبه
کنند کتابی را که مطابق زبان آنها است یا اینکه همین قدر که در قوم خود که قومی بس
بزرگ اند و در کمالات لسانی و جهات فصاحت و بلاغت که در خور طبیعت
بشر است بغایت قصوی رسیده اند بر طبق زبان آنها تحدی کرد و قصور عامهٔ
آنها که در این باب بحد کمال رسید ظهور یافت در اتمام حجت برای عموم خلق کافی
خواهد بود هیچ شبهه نباشد که اگر فرض شود که نسبت بهر لغتی کتابی بیاورد
باز هم نه چنانست که اعجاز آن کتاب را تمام آحاد اهل آن لسان بتوانند بفهمند چرا که
کثیری در معرفت محاسن لسان خود قاصرند و چندان بصیرت و بصارتی ندارند
که خود آنها بتوانند مراتب کلمات و عالی آن را از دانی تمیز دهند مگر که بعارفین
آن لسان و نکته سنجان آن لغت رجوع کنند و چونکه بخبره و بینه و اطلاع آنها
عالمند از تصدیق آنها یقین بصدق آن کتاب پیدا کنند پس در هر صورت
آنکتاب که مورد تحدی است برای آحاد آحاد اهل آن لغت بلا واسطه حجت نشود

مگر بوسیلهٔ رجوع باهل خبره و عارفین بان لسان و این مطلب نیز اختصاص
دارد بکتاب کریم و تحدّی شود بلکه در مطلق معجزات انبیا جاریست که
در هر زمان هر اعجازی از نبی ان دوره ظاهر میشد لابدّ حجّت بودن ان بر همه
مردم بمعونهٔ اهل خبره است و هر کس که در ان کار اهل بصیرت و بصارتست نه بلاواسطه
برای هر کس مگر نشنیدید که فرعون منکر نبی زمان خود شد و اعجاز او را بسحر کرد
و نه فقط او بلکه نوع کسانیکه در ان محضر بودند و بچشم خود می‌بینند که عصا اژدها
شد چونکه مطلبی است که در انظار جمهور محالست لابدّ حمل بر سحر و شعبده کنند
و ابا رفع این خیال باطل و ظهور صدق این معجزه بغیر از این بود که بتوسط
اهل خبره و تصدیق انها در همان محضر شد وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ پس
هیچ گونه معجزه از معجزات بدون توسط کسانیکه در ان باب اهل بصیرتند موجب
اتمام حجّت بر تمام خلق نخواهد شد مثلا هرگاه فرض میشد که نبی از انبیا جرم
افتاب را از هم متلاشی میکرد و اجزاء انرا از هم میریخت و دوباره جمع میکرد
و بحال اوّل عود میداد لابدّ عامهٔ مردم از کثرت استیحاش و استبعاد انکه این
عمل صدق باشد حمل بر شعبده و چشم بندی میکردند و هرچه که ان معجزه
اعظم و اقوی باشد لابدّ استیحاش جمهور خلق از ان بیشتر است و احتمال
کذب و شعبده در ان در انظار انها اقوی است و بجز اینکه اهل خبره در این کار
قدم گذارد و بموازین صحیحهٔ خبرویّت صدق و کذب انرا تمیز دهد و سایر مردم
که تصدیق انها را از روی وثوق مشاهده کردند بدانند که ان معجزه صدقست
دیگر چارهٔ نه و پس از انکه بخوبی واضح و روشن شد که نشود هیچ پیغمبری

هیچ گونه معجزه در هیچ زمانی بیاورد که عامهٔ مردم هر یک بخودی خود
اعجاز انرا بفهمند مگر که تصدیق اهل بصیرت موجب علم انها بصدق ان شود
بنابراین گفته میشود که پس از انکه جمهور اهل عالم که در مبدء اسلام واقع
بوده اند عجز نوع عرب را از تقابل با قران مجید مشاهده کردند و اعتراف انها را
که حال انها را در فصاحت و بلاغت دانستید یافتند که قوهٔ بشری از اتیان بمثل
ان عاجز است دیگر بلا تردید برای انها راه عذری باقی نخواهد ماند
و البتّه اگر لجاج و عناد را کنار بگذارند بخوبی یقین خواهند کرد و اگرچه بزبان
عربی بکلّی جاهل باشند که این کلام معجز نظام البتّه ناشی شده از مبدء غالب
و قاهری که علم و قدرت او فوق علم و قدرتی است که در خور طبیعت بشریّه است
و هیچ بشری هرگز بدان نخواهد رسید و قابلیّت معارضه با ان هرگز نخواهد
داشت و معلوم شود که صاحب این کلام را اگر صدق و رشادش از غیر مبدء غیبی محالست
با عالم غیب را امور ربطی است که بدان سبب بدین نشانی که از مختصّات عالم غیب است
مفتخر شده و بدین عالم برای تربیت خلق مأمور گشته و از اینجا بود که پس از انکه
دعوت ان منادی غیبی و داعی الهی در قوم خود شیوع یافت و عجز انها از معارضهٔ
با او ثابت و مستقرّ شد و آثارش در روی ان بلاد بخوبی ظاهر گشت در مقام تحدّی
خارج بر آمد و بسلاطین اطراف بلاغات واضح نفاذ فرمود و انها را بدین
مبین خود دعوت کرد و پس از انکه باین بیان صداقت توأمان حال عموم خلق
از سکنهٔ ارض که بلغت عرب جاهل و در بدو اسلام موجود بوده اند معلوم شد
و کیفیّت اتمام حجّت بر انها بخوبی دستگیر شد پس بایست نقل کلام با زمان بعد

وآن کسانی که در ادوار آتیه موجود شده و میشوند نمود که آیا حال اینها با آنها که
در بدو اسلام بوده اند یکی است و میزان اتمام حجت در هر دو بریک نسق است یا
آنکه میزان مختلف است چه گونه بریک نسق نباشد و حال آنکه هیچ یک از اهل
این کره که در سیر ماضیه و اخبار سلف خبرویت داشته و دارد و عصبیت الجاهلیة
چشم و گوش او را کور و کر نکرده اصلا شک نمیکند که نوع عرب چه مشرکین
چه سایرین در مقابل قران مجید سپر انداختند و کمال و جمال قران آفتاب صفحه عربستان
بلکه مطلق عالم را روشن کرده و اشراقات منیره آن چشمهای خیره و دلهای تاریک را روشن
نموده هزار و سیصد و اند است که زیاده از سیصد ملیون خلق بنور آن مهتدی
بطریق توحید و تحصیل اخلاق فاضله شده و میشوند و چه بسا مردمان بزرگ از
علما و حکما و نفوس کامله که از برکت متابعت و حسن تربیت آن بمقامات
عالیه که دست هر کس بدامن آنها نمیرسد تصاعد نموده اند اگر کسی با وجدان انسانی
از اوضاع و حوادث سالفه و حالات این کره باخبر است که در این امور هرگز
شک نکند و اگر کسی بی خبر است چشم خود را بمالد و سر از زیر لحاف بیرون
آورد و بتوسط مستشرقین صادق اروپا نه آنها که معاند و اهل غرض و کاذبند
و اضر باسلام و مسلمین میباشند و هر عارف دانا اغراض آنها را می یابد از
اوضاع شرق و احوال اسلام و مسلمین بدوا و ختما مطلع شود و پس از فحص درست
اگر در این باب شک کند در هیچ امر تاریخی بایست یقین نکند و جز محسوسات
را در باب سوداء خود را مصوب دارد و اما اینکه شنیده میشود که همه مسلمین
بیک لسان میگویند که قران کریم معجزه باقیه است پس معنای آن نه آنست که

هر یک از اهل عالم بخودی خود بدون استمداد و استعانت از کسی که اهل خبره
و بصیرتست اعجاز انرا بفهمد چرا که دانسته که در هیچ معجزه در عصر هیچ پیغمبری
این مطلب نبوده و نمیشود که بوده باشد بلکه مراد این است که عین این معجزه باقی
و برقرار است و برای هر کسی در هر زمان دست رسی بان ممکن است که در
مقام معرفتش برآید و از راهش داخل شود و خبرویت انرا تحصیل کند یا
بهر کس که اهل معرفت و بصیرتست رجوع نماید تا بفهمد در مقابل سایر
معجزات گذشته چه از صاحب این کتاب یا سایر انبیاء و اوصیاء صلی الله
علیهم اجمعین که دست رسی بعین آنها غیر ممکن است و بفیض احساس عین
آنها نتوان رسید مگر بتوسط تواریخ معلومه بر خلاف قران شریف که مثل
آفتاب عالمتاب نور آن بهر طرف و هر جانب در تابش است و هر کس چشم بصیرت
و خبرویت انرا تحصیل کند بفیض استناره از انوار تابان ان خواهد رسید
چنانچه چند سال قبل از این در دوره حاضره در لیورپول که از بلاد جزیره
بریطانیا است جناب ویلیام که اسم اسلامی او شیخ عبد الله شد از برکت معرفت
باین کتاب کریم بنور اسلام مهتدی شد و از ان زمان تا بحال در کمال آزادی
بارشاد مردم باین دین قویم اشتغال دارد سال گذشته کسی از ارباب اطلاع گفت
الی الان جمعی کثیر از شرفاء انجا از برکت دعوت او بقران بدین حنیف
اسلام مهتدی شده اند و هر ماهه مجله از او بزبان انگلیسی در نشر محاسن قران
و دین اسلام طبع و نشر میشود و کتابی هم از او در بیان حقانیت این دین قویم بزبان
انگلیسی مطبوع شده که اسم ترجمه آنکه بزبان عربی است العقیدة الاسلامیة است

نسخ مطبوعهٔ مصر آن در اینجا متعدد است این ایام هم بتوسط بعضی از جرائد مذکور شد
که لارد هالدر که از اشراف لندن و از اعضاء مجلس اعیان است با مجموع عائله خود
از برکت قرآن شریف به این سعادت نائل شده و از اطراف تلگرافات تبریک باو
متوجه است جوستاف لیون فرانسوی صاحب کتاب تمدن العرب که از کتابهای نفیسهٔ دنیا است
کتابی در کمالات قرآن و صاحب آن و محاسن دین اسلام بزبان فرانسوی نوشته و بزبان
عربی باسم الاسلام ترجمه شده و در مصر طبع کرده اند و در آن اینجا نیز
است توماس کارلیل که از حکمای بزرگ انکلیس است در کتاب خود که در
تعداد ابطال عالم نوشته داد سخن در بیان کمالات قرآن و صاحب آن داده
ترجمه عربی آن که مطبوع مصر است در اینجا زیاد است داروین انکلیسی معروف
میکوید هیچ کتابی برای نظم هیئة اجتماعیه بشر و مصالح اجتماعیه انها
بهتر از قرآن نیست و بالجمله هر کس که از حالات مستشرقین حالیه اروپا
مطلع است تعجب مینماید که کمالات بی حد و مرز قرآن کریم در نفوس انها چه تاثیراتی کرده و میکند
و این نیست مکر بجهة خبرویتی که در لسان شرق و تواریخ شرقیین برای آنها حاصل شده
و بدین وسیله در معرفت کمالات قرآن یک اندازه بصیرتی برای انها میسر گشته
والله الهادی الی سواء السبیل من العبد الذلیل محمد اسمعیل المحلاتی نزیل ارض
الغری علی ساکنها الاف الثناء والتحیة فی یوم الخمیس ٤ ربیع المولود سنة ١٣٣٢

تمام گشت بیاری خداوند جلیل در نجف اشرف بقلم بندهٔ ناچیز فقیر
احقر طلاب ابن شیخ مهدی شیخ محمد رنانی اصفهانی
٨ ج ١ سنة ١٣٣٢ ببمبئی مطبع مظفری بزیور طبع مزین گردید

در مطبع مظفری (بمبئی) (نمره ٥) میرزا علی ... عکاس ... (تهران)

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی

۱۰۴۹

۲۹۷/۴۰۷
ن
۱۲۳۳۴۲